

به این ۲ داستان توجه کنید:

داستان اول:

روزی در دفتر يك وكيل نشسته بودم که با بزرگترین سارق حرفه ای آشنا شدم؛ از او پرسیدم: چگونه به اینجا رسیدی؟

با تبسمی گفت: سببش مادرم بود.

گفتم: چگونه؟ گفت: چهارم ابتدایی بودم و روزی از مدرسه بازگشتم در حالی که مداد سیاهم گم شده بود. هنگامی که مادرم فهمید، سخت مرا تنبیه کرد و مرا غیر مسوول و بی حواس خطاب کرد. آنقدر تنبیه مادرم برایم سخت بود که تصمیم گرفتم دیگر هیچ وقت دست خالی به خانه برنگردم؛ و مدادهای دوستانم را بردارم.

روز بعد نقشه ام را عملی کردم و هر روز يك دو مداد کش می رفتم تا اینکه تا پایان ترم از تمامی دوستانم مداد برداشته بودم.

ابتدای کار، خیلی با ترس اینکار را انجام می دادم ولی کم کم بر ترس غلبه پیدا کردم و از نقشه های زیادی استفاده کردم تا جایی که مدادها را از دوستانم می دزدیدم و به خودشان می فروختم. بعد از مدتی اینکار برایم عادی شد. تصمیم گرفتم کارهای بزرگتر انجام دهم و کارم را تا کل مدرسه و دفتر مدیر توسعه دادم. خلاصه آن سال برایم تمرین عملی دزدی حرفه ای بود.. تا اینکه سارق حرفه ای شدم.

داستان دوم:

پسرم دوم دبستان بود روزی از مدرسه بازگشت در حالی که مداد سیاهش را گم کرده بود، گفت: مدام را گم کردم.

گفتم: خوب چکار کردی بدون مداد؟

گفت: از دوستم مداد گرفتم.

به او گفتم: خوبه، دوستت از تو چیزی نخواست؟ خوراکی چیزی ..؟

گفت: نه چیزی از من نخواست.

گفتم: پس او سود زیادی از نیکیهای خود زیادی کرد. تو چرا اینقدر نیکی جمع نکنی؟

گفت: چگونه من هم نیکی جمع کنم؟

به او گفتم دو مداد می خریم یکی برای خودت و دیگری برای کسی که ممکن مدادش گم شود و آن را (مداد نیکیهای) می نامیم. اون مداد را برای کسی که مدادش گم شود سر زنگ درس می دهی و بعد از پایان درس پس می گیری.

پسرم خیلی شادمان شد و شادیش بعد از عملی کردن این پیشنهاد چند برابر شد، طوریکه در کیفش تا شش مداد بر می داشت که به نفرات بیشتر کمک کند و عجیبتر آنکه سطح علمی درسش بسیار رشد کرد و علاقه اش به مدرسه چند برابر شد و ستاره کلاسش شد بطوریکه همه او را صاحب مدادهای ذخیره می شناختند؛ و همیشه از او کمک می گرفتند.

حالا بزرگ شده و از نظر علمی در سطح عالی قرار گرفته و تشکیل خانواده داده و اکنون صاحب بزرگترین جمعیت خیریه شهرمان است!

نکته!

در تربیت فرزندانمان خیلی مراقب رفتارمان باشیم و موقعیتهای ناخوش را به خوبی به موقعیت خوب تربیتی تبدیل کنیم!!